



نه اسیر شبیهسازی، نه زندانی مالخولیا

محمود دولت آبادی



مانیم. بلکه، آنچه در این مایه به چشم میخورد، احوال سکون است که خود ویژگی اقلیم جنوب کشور ما است در عیش آفتاب و چشم اندازهای بیکرانگی خشک و شور. در همین معنا، هر تابلو به رغم هم پیوندیاش با مایه عمومی نقشها از لحاظ اقلیم و فضا، شخصیت جداگانه‌ی خود را داراست. شخصیتی جداگانه و مستقل که حضور زنده، محیط عادی و پوشش درونی نقشها آثار او را با حوزهای بسته و محدود مینیاتور که الزاماً روی به انفعال دارد، متفاوت میسازد.

نکته‌ی دیگری که در ویژگی کار ماهر میتوان برشمرد، بازیافت چیزها و نقوشی است که هم در زندگی معیشتی اقلیم حضوری لازم دارند، هم در زندگی اساطیری ما حضوری نمادین داشته‌اند. بز، آهو... و که پاره‌های تحقیقات، زیستگاه نخستین بز در ایران را مناطق کناره‌ی خلیج فارس گزارش کرده‌اند. همودگی حیوان انسان در نقشها، کاری که ماهرانه انجام یافته، وجهی از توفیق ماهر است در به هم رسانیدن و یگانه سازی نمادهای اسطوره-ای با حیوانی که نیاز زندگی روزمره در کناره‌های خشک خلیج است.

آنچه بر این یادداشت میتوان افزود، این است که ماهر در کوشش پیگیری، نه خود را درست اسیر عینیت و شبیه‌سازی از آن کرده است، نه درست به اسارت ذهن و مالخولیای ناشی از آن درآمده. بلکه او به جست-وجوی راههایی کوشیده است که بتواند فرایندی مخیل و مربوط از این دو به دست دهد، و آنچه به توفیق او یاری رسانیده حفظ ارتباط دایم با محیط و موضوع کارش در همه‌ی فصول اقلیم بوده است. در این معنا، اگر یکی از راههای درست هنر در هر سرزمین درک زمانه در پهرهمندی از آشنایی با دیروز خویش در فرایند خلاقیت باشد، میتوان باور داشت که حسین ماهر به کار برداشتن گاههایی مراقب و سنجیده است.

۱۳۷۲/۷/۱۶، تهران

توضیح: کتیبه این مقاله از مجله «فردوسی» است

است. هماهنگی در مجموعه‌ی اجزا حتا در کاربرد رنگ، خصیصه‌های است که در نوع کار ماهر جای درست خود را یافته است زیرا، موضوع هر تابلو خود تابعی است از اقلیم و فضای حیاتی آن، به همین جهت تفکیک نقشها از یکدیگر که آدمیان و اشیا و طبیعت را به هم در آمیخته و از آنها عنصری واحد پدید آورده است حتا در ذهن ممکن نیست. این ویژگی خود بیان‌کننده‌ی رابطه‌ی ناگسستنی انسان، طبیعت، معاش، اشیا و متعلقاتی است که در حوزهی اقلیمی خاص ممکن شده است؛ پس هر تابلو انتزاع شده‌ی تخیلی موضوعی است که به قبول نازکی و ظرافت هنری، ارتقا یافته است. عناصر نخل، گاو میش، بز، آهو، ماهی و... در متن سوخته‌ی آفتاب یا در زمینه فیروزه‌ای دریا، اجزای عمده‌ی امکان در حیات اقلیم تابلوها هستند؛ ترکیبی که بیان، مقصود نقاش از ایجاد یگانگی بین ما بیننده با آثارش ناکام میماند.

رنگ و ترکیب آن نیز خود ویژگی تکاپوی نقاش در قلمرو یافته‌های اوست از طبیعت تاریخ اقلیم شناسی ایران، رنگ طلایی (آب طلا کاری) از نوع رنگهای دیرینه‌ی کار یافته در مینیاتورهای ایرانی است و بنفش رنگ غالب در پوشش زن جنوب ایران است که تابلوهای ماهر فرایند شده است؛ چنانچه قوس و خمش در خطوط اندامها و اشیا که از خطوط خمیده‌ی مینیاتور و خطوط حرکت در کار انسان جنوبی، وحدتی قانع کننده و زیبا پدید آورده است. در عینحال تفاوت بینش و تفاوت رفتار با کار در نقاشیهای ماهر نسبت به بینش و شعار در مینیاتور مشهود است. در مینیاتور ما دچار عناصر ثابتی در موضوع و شیوه‌ی پرداخت هستیم که به تکرار منجر میشود، مثل موضوعیت بزم، بازی، رزم، چنانچه در شگرد و پرداخت که قوس و انحنا بی-نهایت تکرار میشود و خمیدگی عنصر اصلی نقش در مینیاتور است اما در تابلوهای ماهر، ما دچار و گرفتار آن تکرار که ناشی از حالت انفعالی در فراغت محض محیط اشرافی مینیاتور است، نمی-

● به نظر میرسد محمد حسین ماهر در طول بیست سال کار مداوم و پیمودن آزمون و خطاهای بسیار به فضای دلخواه خود نزدیک شده باشد. آنچه اکنون (در حدود سی تابلو) ارایه داشته به واقع میتواند دوره‌های از کار نقاش به حساب آید که او در آن به منش و هویتی نزدیک شده است. هویت مستقل، هم از حیث دستیابی به اقلیم فضای کار و موضوع ویژه، هم به لحاظ ریختشناسی در اندامها و اشیا و هم از جهت بهره‌وری خاص از رنگ و ترکیب. که اینهمه ما را به باور امکان فرایند شدن تخیل هنری در کار نقاش، قانع میکند.

ایران ما سرزمینی است گسترده با جغرافیای طبیعی انسانی متنوع. اینجا همواره میتوان در یک زمان از چند فصل برخوردار بود. تفاوت دمای هوا از نقطه‌ای به نقطه دیگر فاصله‌های چون از زمستان تا تابستان را میپوشاند. به همین حد، در جغرافیای انسانی ما تفاوت و تنوع وجود دارد. آن مایه از سیما، ریخت، قواره، فضا و چیزهایی که در نقش-های حاضر به کار آمده، خاص اقلیم جنوب ایران است. در کناره‌های خلیج فارس، نمود و نشانه-هایی که تفاوت آشکار دارد با ویژگیهایی که مثلاً در شمال شرقی ایران میتوان مشاهده کرد. به این لحاظ، بیننده‌ی ایرانی در نخستین دیدار ویژگی اقلیمی را درک خواهد کرد، اما بیننده اگر ناآشنا با کشور ما باشد ممکن است دچار این توهم بشود که این ویژگی فراگیر تمام سرزمین ایران است که البته برداشتی نادرست خواهد بود.

نخست به عنوان کسی که شاهد مسیر پیموده شده در آثار ماهر بوده است باید روی این نکته درنگ داشته باشم که نقاش از نخستین تجربه‌های خود تا به امروز کماکان به حضور انسان در نقش هایش، هم چون محور اصلی و عمده وفادار مانده و حضور آدمی را به صیقل یافتگی پسندیده تری ارتقا داده است. اما این جلوه‌ی انسانی هرگز سایر عناصر تابلو را زیر سایه‌ی خود محو نکرده است، بلکه دقیقاً در پیوند انداموار با مجموعه‌ی هر اثر، بالیده